فوق‌العاده روز نامهٔ صدای وطن
تاریخ ۲۶/۳/۱۳۲۳

بیانیه حزب وطن

آخرین لرزش خفیف حیوة حزب توده

هیچگاه مریض محتضر یا دردمند مشرف بموتی را در آخرین لحظات حیوة ودقایق واپسین عمر آنوقت که میخواهد جان بجانب آفرین تسلیم ودیده از دیدار جهان فرو بندد دیده اید که چگونه لرزش شدیدی در شراشر اعضای بدن خود احساس نموده وچگونه تکان عنیفی که بنزله اعلام پایان زندگی واطفاء چراغ عمر اوست بخود داده وسپس جان میدهد

هیچگاه شعله فروزان یا خرمن آتشینی را دیده اید که وقتی شعله افروزی وآتش سوزیهای خودرا نموده ومیخواهد خاموش شود در دم آخرین وانتهای سوز وگداز آنگاه که میرود رو بخاموشی و مرگ گراید چگونه شعله رخشنده وزبانه پر حرارتی که بآخرین بارقه حیوة یا روشنائی مرگ او تعبیر میگردد از خود ظاهر نموده وسپس نابود میشود

هرگز چراغ یا شمع یا مشعلی را هنگامیکه ماده و مایه روشنی بخش ومنبع درد وبیروی آن بانتها رسیده و رو بضعف و یا پایان مینهد مشاهده نموده اید که چگونه پرتو لرزان ونور ضعیفی که علامت آخرین تاب وتوان وتلألؤ آخرین شعله واثر حیوتی آنست از خود بروز داده وسپس خاموش میگردد؟

هرگز گوسفند ویا مرغ زبان بسته را آنگاه که کارد باحلقومشان آشنا وشریان حیاتشان را میگسلد دیده اید که چگونه دست وپاو پر میزنند وچه تکانهای شدید وسختی بخود میدهند؟

هرگز غریق بی‌پناهی را که اسیر امواج قهر آلود دریا گردیده دیده اید که وقتی از جان نا امید واز حیوة مأیوس وراه نجات وبازخود مسدود می‌بیند چگونه دست از جان میشوید وبی‌باکانه با آخرین قوه و وقدرت ومنتهای حدت وشدت دست وپا زده وچطور خود را تسلیم حادثات نموده واز هیچ کوشش وتلاش وجان کندنی روی بر نمی‌تابد؟

هیچگاه درمانده مفلس ناتوانی را که ناگفته در منجلاب فقر و بدبختی وگرفتاری فرو رفته است دیده اید که چون آب از سرش گذشت واسباب فنا و ویران‌سوختگی همچون غریق حقیر حشیش توسل جوید بی‌پروا بر گرد و هر تنکه وهر زشت وزیبائی تن در داده وچطور خویشتن را به آب وآتش میزند؟ آری ما قطع داریم دیده اید بر فرض محال چنانچه نمیده باشید ما میگوئیم بوضعیت فعلی حزب تنگین ورسوای توده واصالوحر کشوراو کنه‌های آنهائیکه کید بلین‌فعلی حاصل است که بصدق بیان ما پی خواهید برد!!

حزب تنگین توده همچون مریض محتضری که سنگ آخر دوران حیات تنگ بار خودرا میزند؟

حزب تنگین توده همچون آتشی که آخرین شعله موجود بت و آخرین شعله هستی خودرا بهوا میفرستد؟

حزب تنگین توده همچون چراغی که لفظ آن به اتمام رسیده و آخرین موجودی عمرمذلت بارخودرامیزند!

حزب تنگین توده همچون گوسفند مذبوح یامرغ سر کنده‌ای که آخرین تکان شدید را حالت آخرین زمان حیات بخود داده و بسختی جان میکند!

حزب تنگین توده همچون غریقی که بهر حشیشی متشبث میگردد و یا همچون مفلس مال باخته دست وپاگم کرده‌ای که تا گلو در منجلاب فرو رفته وآخرین تلاش بلا نتیجه وی فایده خودرا برای افتادن حیثیت و نجات ازفنا واضمحلال مینماید!

آری مثل اینها وخیلی بدتر وکثیف تر وبیشتر ولاعلاج تر از اینها مأیوسانه دست وپا میزند وتلاش میکند وجان میکند وخودرا بآب وآتش میافکند وسق مرگ میزند وبهر تنکه واضمحلال ورسوائی وخرابکاری و آشوب وفتنه تن در میدهد اما افسوس که هرچه بیشتر دست و پا میکند بیشتر در منجلاب فنا وحفره گندی که خود با سیاهکاریها و اعمال تنگین خویش برای خود فراهم نموده فرو میرود تا قریباً خفه شود ولاشه عفن وکثیف او نصیب کنارهای مردار خوار گردد!!

هشتمین‌روزی ما میدانند یکماه وایم پیش حزب تنگین توده آدمی بپا نموده ونظم وآرامش شهرستان بزرگ اصفهان را بهم زد مقاومت سخت حزب وطن ونیو دهنی محکم ودندان شکنی که حزب وطن باین فرومرج ومرج طلب بی‌آبرو وارد آورد وقیام مردانه‌ای که ما برطبق بی‌دادگری وقت جوئی وخرابکاری آنها نمودیم آنان را بر سر جای خود نشانده ونظم وآرامش را دوباره مستقر گردانید

یکماه وایم پیش بود که ما با نهایت افتخار وسیاهات بنام حفظ امن وآسایش عمومی وبخاطر حفظ استقلال وحفظ کشور وبپای نجات هم میهنان از زیر بوغ فتنه وفساد مفتی اراذل و اوباش وخرابکار که بنام حزب توده موجبات اختلال نظم وورواج شرارت وهرزه گی رافراهم آورده بودند مردانه قیام ومبارزه شدید خودرا باحزب بی بند و بار و رسوای توده آغاز نمودیم!

ما پرده از روی کار توده و حجاب از روی صورت زعمای فلانی وبد نام حزب توده عقب زده وآنها را آنگونه که باید وشاید بمردم ناموس پرست ودین دار وکارگران سامعوبی آلایش که دستهای مرموز بیوسته‌ای غریب حزب توده را خورده ومیدان را برای ترکتازی آنها خالی گذارده بودند معرفی نمودیم!

ما در مدت بسیار قلیلی بنیان واساس حزب فلانی توده را متلاشی و افکار وآمال تجزیه گردانی پست فطرت‌نابکاران را نقش برآب ساختیم ما ساکنین اصفهان وعموم اهالی این شهرستان وبلکه تمام ملت ایران گفتیم وثابت کردیم که حزب توده جز برای استثمار کارگران وایجاد هرج و مرج مقصودی ندارد وزعمای آن مردمانی بی‌ایمان ولامذهب وکور باطن وعوام فریب وبی‌حیا وآشوبگر وفتنه جو پیش نیستند!

ما گفتیم وثابت کردیم که حزب توده جز به بغی وسیاهروزی این کشور منظور دیگری ندارد

ما گفتیم وثابت کردیم که آئین حزب توده آشوب واختلال وفا نوانی فتنه وفساد وکلاشی فعلی وچاقو وبنزینش لامذهبی وبی‌دینی است

ما گفتیم وثابت کردیم که حزب توده باتعدی کارگر ساده وبینوای این شهرستان را بمنظور استثمار وخوردن دسترنج آنها فریب داده و آنان را آلت دست وملعبه اغراض پلیتیک سوء خود قرار داده است

ما گفتیم وثابت کردیم که حزب توده بهیچ مبدئی پای بند نبوده وبهیچ اصولی معتقد نیست!

آری ما اینها و خیلی چیزهای دیگر را گفتیم و ثابت کردیم و پرده از روی سیاهکاریهای حزب توده بر گرفتیم

پس از آرامش نسبی یکماه و نیمه اینک می بینیم که حزب توده از قوه و قدرت روز افزون ما بیمناک و چون اساس پوشالی حزب خودرا در پرتو حقیقت جوئی ومجاهدت ما از هم گسیخته می بیند چند روزاست که دوباره چون شغالان به زوزه در آمده و با حرکات تاهنجار و بیشرمانه و آشوب طلبانه خود روز را در برابر چشم دوست و پنجاه هزار نفر مردمان ناموس پرست و معصوم این شهر همچون شام تار تیره ساخته و با اختلال امنیت و برهم زدن آسایش و رفاه و نظم عمومی تأمین مالی و جانی را از مرد و زن پیر و برنا صغیر و کبیر سلب نموده اند

امروز اوضاع اصفهان در اثر شرارت اشرار توده و حرکات قبیحانه مشتی اراذل و اوباش و اعاجم و الواط و عرق خور و چاقو کش توده از هر شریانی شریانی بیشتر آلوده تر و از هر مقام کثیفی پرت آورتر شده است

چند شب پیش اشرار توده در کوچه یتیم بف آشوری برپا نموده و بر سر چند نفر کارگر بیچاره بی پناه وبیچاره عدوا به سختی مضروب ساخته مخالف آن در خبر آزاد منتظر عمومی بر سرمقدر نامه صدای وطن ریخته با وضعی زشت و طرزی نامطبوب او را مضروب نمودند

اشرار توده بدین دو فقره و شیشکی اکتفا نموده شب هنگام به تجمع اراذل و اوباش پرداخته وبه محل حزب وطن و روزنامه صدای وطن وحشیانه هجوم آورده با چوب و سنگ و کلنگ و بیل و چاقو و کلیه آلات ضرب و شتم و عدم و تخریب و تظاهرات توحشیانه شروع‌ا عمدا را مضروب و خسارات دون‌العاده بعمارت و اثاثالبیت حزب و ادارهٔ روزنامه و بازهم بسته نموده که و بیگانه اینجا و آنجا یادگارهای در اوان از شیرین کاری و هرزه گی و انتظاح و رسوائی برجای گذارده و تا آنجا که میتوانسته دشنام داده‌اند هر گز اوبان کاروبی آبرو و تخریب شرارت و ضرب‌وشتم خبرداری نشوده اند وبا و هم‌شب آسمان است تا مجرب نمایند

ما اینک نظر توجه جناب آقای استاندار و فرمانده لشکر و آقای دادستان و ریاست شهربانی اصفهان را که بالطبع و شرف و عرض و آبرو و جان و مال اهالی این شهرستان هاالیا سپرده شده تسلیم و بوضعیت تاهنجار ناشیه از شرارت اشرار توده جلب و باهایت صراحت میگوئیم

ما از معامله عقلانه وبلکه‌بی‌اب شفیه ترنسیت‌حزب‌توده‌ما و تسلیم و موجود آن قدرت و توانائی را مراع داریم که محل حزب توده یعنی همان کانون فساد را با اهل خاک یکسان کنیم

و اگرتا کنون از هرگونه عکس‌العمل و تلافی وانتقامی خود داری نموده ایم صرفابمنظور احتراز ازمداخلت مستقیم و بپای احترام به قانون واحترام دولت و احترام به تشکیلات مملکت و موسسات قضائی مستقر و حفظ موازین و مراتب قانون و انسانیت و بانتظار دادخواهی و رسیدگی اولیاء امور بوده است و انتظار داریم باکمال سرعت و جدیت باین شرارت ها رسیدگی و اعمال حق مضروبین و ترمیم خسارات وارده را فرموده و با تنبیه بدکاران و مجازات اشرار توده موجبات اعاده نظم و آسایش عمکانی را فراهم سازند.

ما بنائیه از اقدام فوری و اثر بخش اولیاء امور و حافظین نظم مأیوس خویش خود تلافی و انتقام برخاسته و اشرار توده را برسر جای‌خود خواهیم نشانید و در خاتمه با نهایت صراحت میگوئیم که ما از روزی که به تشکیل حزب مبادرت نموده و برای نجات و ارشاد بنت هم میهنان بیچاره برخاسته و قلم بدست گرفتیم از جان و مال گذشتیم و باشرار توده اطمینان میدهیم که این اعمال و حرکات کو چکترین ضرری در ما ایجاد نموده و ما آنها را جز هیچ‌الزماء چیز دیگری تلقی نخواهیم‌نمود!

ما از این حرکات توده بیم و باکی بدل راه نداده و نخواهیم‌داد.

ما از مرگ نمیهراسیم و تا زمانیکه حزب تنگین توده را پیش از پیش رسوای خاص و عام ننموده و اثری از وجود کثیف و پلید آن در صفحه تاریخ باقی است دست از مبارزه نخواهیم کشید.

ما با سلاح حقیقت و ایمان مجهز هستیم سرمایه ما قضیات وپشتیبان ما خداوند بزرگ و اکثریت ملت ایران است

ما در راه انجام مقصود پیش خواهیم رفت و پیروز خواهیم شد زیرا خدا پشتیبان ما و حقیقت نزد ما است

اصفهان ـ چاپخانه نقشجهان

بکلاب سلما
۲۴ ـ ۴ ـ ۴۴